

نکاتی دیگر با شما رفیق حمید تقوایی

اسد گلچینی

۱۶ آگوست ۰۴

رفیق حمید تقوایی در جریان سمینار ۱۴ آگوست، تلاش کرد تا نظرات خود و رفقای هم نظرش را فرموله و رهبری کند. در این سمینار و در خلال بحثها چند بار به من و از جمله در مورد موضعگیرهای من اظهار نظر کردند. لازم است در این مورد توضیحاتی بدهم که به مثابه اطلاعات در اختیار رفقا باشد و همه تصویر را داشته باشند و بر این مبنا قضاوت هم بکنند.

چرا من بیانیه ۲۱ نفر را امضا کردم؟

یکی از مسایل مورد اختلاف از جمله این هست که رفیق حمید فکر میکند که این حزب و رهبران افق نداشتند و او و دوستانش در کنگره ۴ این افق را در مقابل حزب و همه ما که افق نداشتیم! گذاشته اند. این درست نیست و فکر میکنم این مهمترین عاملی است که حمید را به امروز رساند و به نظر من متوجه نبود که خط منصور حکمت در این حزب تسلط دارد و نمیتواند از بین برود، از نحوه برخورد به نظرات رهبران حزب تا سازماندهی يك کار ساده و تا برخورد به اختلاف در فلان بخش، و همین موضوع موجب شده که وقتی همه استدلالات و بحثها را میشنوی، حزب به دورانی محدود میشود که رفیق حمید لیدر آن شد، همه چیز باید باز تعریف شود، که از جمله نتایج این نگرش، وضعیت کنونی است. و از همین زاویه است که متوجه نیستند که چرا ما این همه تلاش را کردیم و میکنیم تا علیرغم هر اختلافی که بوده و هست حزب را سرپا و فعال نگاه داریم، متأسفانه همه این تلاشهای کورش و تک تک ما را به این مرتبط کردند که ما بی افقیم، لیدری را دو دستی تقدیم کردیم فقط برای حفظ حزب و از آن به سرعت برای جناحی که به آن متعلق بود تبدیل شد و رفیق حمید متوجه نیست که در طول ۱۲ سال گذشته و در زمان ایجاد این حزب و نگاه داشتن این حزب و درست کردن آن و معماری کردنش و نمایندگی کردنش و در باز کردن عرصه عرصه آن و حضور شبانه روزی، در

صف جلو آن و در نبرد های مختلف، تعدادی از ما که در این لیست ۲۱ نفریم خودمان را بسیار محق تر از رفیق حمید دانسته و میدانیم من و فکر کنم بسیاری از ما به حمید همان احترام سابق و جایگاه سابق را دادیم و به همین دلیل علیرغم غیر فعال بودن ۱۰ ساله در عمر ۱۲ ساله حزب، همچنان نزد ما و بسیاری، به عنوان یکی از رهبران توانا و مهم کمونیست پذیرفته میشود. من این نظرم بوده است و نوشته ام و برای آن هم تلاش کرده ام و در نامه ماه جولای به اعضا کمیته مرکزی تحت عنوان هشدار این را گفتم. و به بسیاری از هر طرف خوش نیامد. بسیاری از رهبران حزب (چه در میان ۲۱ نفر و چه دیگر رفقا) این واقعیت را میدانند و میدانستند که حمید تقوایی چه نقشی در حزب کمونیست کارگری ایران داشته است، چه نقشی در حزب کمونیست کارگری عراق داشته است، و حتی بیان میکردند که: حمید با کمونیسم کارگری و فعالیتش نبوده است، منتها اینها موجب این حمایت گرم ما از او نشد چون حزب و جنبش ما به تك تك آدم هایش عمیقا احتیاج داشت و عمیقا حرمت و ارزششان را میفهمید. چرا حمید پرچم مخالفت شدید به هر شکلی که شده را با کورش دست میگردد، پرچمی که بعد از مرگ منصور حکمت در دست آذر ماجدی و علی جوادی بود داستان و تاریخ جداگانه ای دارد که از حوصله این نوشته خارج است. میخواهم بگویم هم ما سیاسی بودیم و الان انتخاب سیاسی در برابر حزب قرار دادیم و هم شما که نگاهتان به حزب و دخالتتان در فعالیتهايش در دوران های بسیار دشواری که داشته اینگونه بوده است و ما هیچگاه به این دلیل شما را بی افق نخواندیم. و بی سیاستی و عدم حضور فعال در نبرد های حزب را پرونده نکردیم و نباید کسی هم این کار را بکند. میخواهم بگویم که ما سیاست و اختلافاتمان و وحدت و سازش و رفاقتمان را از این کوران جمع کرده ایم، و اکنون هر بلایی که سر من و شما بیاید و این حزب به هر سرنوشتی دچار شود این داستانی واقعی است و کمونیستها میبینند و فردا اینها را خواهند خواند و نوشته ها و خاطرات رهبران این حزب به رشته تحریر در خواهد آمد و ما را با آن قضاوت میکنند، علی جوادی هر چند مشهور باشد و در ایران از همه چهره شناخته شده تری باشد نمیتواند و نتوانسته است رهبر سیاسی و فکری حزب در کمیته مرکزی شود، آذر ماجدی این چنین شخصیتی حداقل برای من

نبوده است و نبوده است و هیچ‌تاز و سیاستی که مال این رفقا بوده باشد و سیاست حزب را شکل داده باشد، را نمیتوانید به کسی نشان بدهید. اما تا بخواهید فعالیت‌هایمان را چرا. شاید این رفقا میخواهند از دست ما و این نگاهمان نجات پیدا کنند و کسانی را در کمیته مرکزی داشته باشند که آنها را آنطور که خودشان دوست دارند و میخواهند بپذیرند.

شاید تلاش امروز بویژه این رفقا برای نجات پیدا کردن از این تاریخ و تصویر است و رها شدن از کسانی که نیدانند که نمیتواند درک کنند که این رفقا را باید لیدر کرد. اینها همه از نظر نگاه کمونیستها نمیتواند دور بماند. اما ما همان برخوردی را داشته و داریم که زمان نادر به همدیگر و به رفقایمان و به هر کسی که میخواست با ما کاری را انجام دهد، ما ارزش تک تک همه کارها و تلاش‌ها را دانسته ایم و حزب را به اینجا رسانده ایم منصور حکمت رهبر ما بود و هست و به اندازه کافی سیاست و افق و روش و رفتار و ... دارد که ۱۰ حزب و جنبش عظیم را بر مبنای آن سازمان داد. در زمان حضور نادر هر کسی هم خودش در عرصه اش شمشیر میزد و ایراد هر کسی به پای خودش نوشته میشد. من دیگر مسئول این نیستم که علی‌جوادی با همه موفقیت‌هایش در عرصه خودش، نتوانست ۴ نفر را دور خود متحد کند و یا آذر ماجدی بتواند همین کار را بکند و یا اصغر یک روز به آرزویش برسد که تشکیلات کاناد یک قدم در جهت فعالیتی در شان فعالیت حزب بگذارد و ... کمونیستها و همه رفقا میتوانند اینها را ببینند و دیده‌اند و باید آنطور که همه ما برخورد کرده ایم اینها را در جای خود قرار داد. همه برای ما محترم و عزیز بوده‌اند، کورش در دوران لیدریش توانست این را نمایندگی کند چرا که از جمله یک دلیلش این بود که در طول ۸، ۹ سال همراه نادر و در کنار نادر بود و این حزب را میشناخت. اینها را مینویسم که بگویم مبنای اختلافات بر خلاف نظر شما مبنایش خیلی هم سیاسی است و جالب نیست که امروز به من یا به هر رفیق دیگری در این لیست بدون توجه به این فراز و نشیب‌ها بگویید که نمیدانید چرا این انتخاب را کرده ایم. چند سال قبل در یکی از تشکیلات‌های مهم ما در ایران یک رفیق بسیار فعال ما که پرچم نبردی جانانه را در دست گرفته بود و حزب را در هر کارخانه و

شرکت و کوچه و محفلی نمایندگی میکرد، از طرف تعدادی از رفقای دیگرمان در این شهر مورد انتقاد قرار گرفت و الحق مجموعه ای انتقاد چه سیاسی و نظری و چه سبک کاری و .. از او کردند. یادش بخیر آن زمان، اصغر يك ساعت برای این رفقا در مورد اینکه جنبش ما و حزب ما به همه این رفقا و به تك تك شما نیاز دارد و اتفاقا حزب باید و میتواند همه شما را در بر داشته باشد و تك تك شما برای این حزب مهم و با ارزشید حرف زد و جواب سوالات آنها را داد (حداقل و بطور صد در صد این موضوعات بحث یادم هست) حال این روش را مقایسه کنید با روش و برخورد همین امروز تك تك این رفقا، الان دیگر کورش مدرسی که زمانی همه این رفقا رای دادند که لیدر حزب شود بورژوا شده است و ما غیر سیاسی و از ترس وحدت داریم امضایمان را پای يك بیانیه "غیر سیاسی" میگذاریم و اضافه کنید که علی جوادی جرات پیدا کند چنین فتوایی در مورد ما بدهد. (مطلب دارند تشریف میبرند را نگاه کنید) رفقا فکر نمیکنید اگر ما نباشیم سرعت این حزب را دیگر کسی نمیشناسد؟ ممکن است بیشتر هم مشهور بشوید ولی نخواهید توانست منشا اثری جدی باشید؟

بینید این اظهار نظرات در مورد بخشی از رهبری این حزب که ۲ سال است در اختلاف بسر میبرد چندان نمیتواند محکمه پسند باشد. تك تك ما در همه موارد مورد اختلاف حرف و نظر داشته ایم و در مورد وحدت حزب کارها و تلاش های زیادی کرده ایم و نه از سر ترس، دقیقا از سر ضرورت حفظ این دستاورد بزرگ کمونیسیم و این محصول فعالیت منصور حکمت و گذشت از بسیاری مسایل خرد و ریز و .. برای سرپا نگاه داشتن حزب. اسناد و بحث ها و اظهار نظرات وجود دارند نمیتوان این اظهار نظرات را به من و یا رفقای دیگر این تصمیم چسپانند. الان ما غیر سوسیالیست و صف شما سوسیالیست شد. این شوخی را نکنید. الان شما انقلاب سوسیالیستی سازمان میدهید و ما انقلاب مخملی، کسی شما را جدی نخواهد گرفت، همانطور که نصف این حزب در ضرب اول باور نکرد، این معیار قابل توجهی برای شما نیست؟ تازه با وجود يك سال از چپ و راست کردن شما که در کریدورها و محافل حزب در جریان بوده است.

شاید لازم باشد به گوشه هایی از کار خودمان و نظراتم در این مدت کار با شما در میان بگذارم و یادآوری کنم و رفقا قضاوت کنند که مساله بر سر سیاست و روشهای مختلفی است که هر کدام داریم ولی اینها موجب نشده که با هم کار نکنیم.

من واقعا و شرافتمندانه میگویم که تلاش کرده ام به سهم خودم نشان دهم که میشود حزب را مبنا قرار داد و وحدت حزب را مبنا قرار بدهیم. همیشه و یا شاید کمی هم زیادی حزب و تشکیلات برای من مقدس بوده است و خواسته ام همیشه بیشترین توافقات را مبنا بگذارم، همیشه انعطاف و حتی کمی بیشتر سازش و عشق و رفقاقت و اتحاد رفیقانه مبنای کارم بوده است، از بحث لیدری تا بحث برکناری مهنوش. من اهل دیپلماسی نیستم، ام از بحث شما در مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران دفاع کردم چون فکر کرده و میکنم که بحث خیلی درستی بود و دستت درد نکند خیلی هم برایش زحمت کشیدی و بحث و مشکل رفقای ما در شهر هم بوده است ولی محدود کردن کار ما به این و فعالیت حزب و همه کار و استراتژی اش اشتباه است. تصور کنید بحث های مهم ۲۰ سال قبل منصور حکمت با بحث آژیتاتور، مگر بخودی خود توانست شرایط را تغییر بدهد، صف ما را منسجم کرد ولی این همه کمونیسم ما و ادامه تکامل و پاسخش به نیاز مبارزه طبقه ما و نقش حزب توانست این کارها را تکمیل کند. هنوز خیلی کارها هست که باید کرد. من از قطعنامه شما و رفقای دیگر در مورد طبقه کارگر و قدرت سیاسی در کنگره انتقاد داشتم و به نظرم اگر اجازه میدادیم که آن قطعنامه تصویب شود فاتحه استراتژی نادر در مورد قدرت سیاسی را میخواندند و یادتان هست که در جلسه کمیته کل کشور و هیات دبیران با حضور همه رفقا من گفتم که بحث امروز شما در مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران کارگری از قطعنامه کنگره جلوتر است و قطعنامه کنگره را نباید سیاست خود کنیم، شما گفتید که مساله این است که آنموقع این به نظرمان نرسید. (ولی من حداقل که بنظرم رسید ولی گوش شنوایی وجود نداشت و رفیق آذر ماجدی هنگامی که من داشتم در مورد این قطعنامه حرف میزدم با صدای بلند میگفت که "این که مخالفت با قطعنامه است")

من امروز هم ضرورتی حیاتی میبینم که فعالین حزب در داخل به سرعت باید حزب را

سازمان دهند و بحثی شبیه حوزه شما در ایران دارم ولی مساله من خارج از هر اسم گذاری و تشتی سازمان حزب در داخل است و در این زمینه با رحمان و کورش هم اختلاف داشته ام و با رحمان و رفقای دیگری بیشترین بحثها و تندترین جدل ها را داشته ایم. و اینجا هم لازم است بگویم اتفاقا بر خلاف تصویری نادقیق که شما از رفقای داخل می دهید من با آنها هم مشکل دارم و بخشی از این رفقا فکر میکنم که این را نمیتوانند هضم کنند و درک کنند، جهت اطلاع شما در سفر اخیر من و شهلا ۳ روز تلاش کردیم رفیقی با ۱۵، ۲۰ سال سابقه فعالیت کمونیستی و کار کارگری، را که در حوزه ای سازمان داده شد و بشدت مخالف بود قانع کنیم که میتواند کارش را همانطور که میخواهد ادامه بدهد. او از زاویه امنیت همه روابطش را بهم زده بود و دیگر نمیخواست با رفقایش کار مشترکی بکند و اگر ما در این سفر بدادش نیرسیدیم و تصویر جامع و دقیق و امیدوار کننده ای به او از کارمان نمیدادیم، با رفقایش دیگر حاضر به ادامه کار مشترک نبود. او را قانع کرده ایم که هر طور که خودش دوست دارد کار کنند در عین اینکه نظراتمان را در مورد ضرورت سازمان و سازمان حزبی بروشنی گفته ایم. آیا میشود این را مبنا گذاشت و نتیجه گرفت که ایجاد سازمان حزب در داخل اصلا غلط است؟ شما در مورد قانع کردن چنین رفیقی که حرف های من و شما را هم از رادیو و تلویزیون در مورد حوزه و ... شنیده بود و تصمیم خودش را گرفته بود چه میگویید؟ اینها ملاحظات جدی هستند و باید در کارمان وجود داشته باشد و یادتان هست که من از روز اول گفته ام و نوشته ام که حوزه را باید در هر جا توانستیم و امکانش بود (من اسمش را میگذارم ایجاد سازمان حزبی) درست کنیم. (نوارهای این مباحثات با رفیقمان بطور مفصل وجود دارد لطفا مراجعه کنید)

و همینطور در مورد مساله قدرت سیاسی و نگاه شما به حزب من همیشه مشکل داشته ام و بیان هم کرده ام، در مورد شورا من موافق قرار شما و علی جوادی نبودم و نظراتم را هم نوشتم، در مورد حوزه در خارج کشور موافق نبودم و در هیات دبیران گفتم، در مورد تمرکز حزب و استراتژی که شما برای کار هیات دبیران گذاشته بودید و واقعا مساله تمرکز در نقشه شما صفر بود، من شدیداً هشدار دادم، ملاحظه و انتقاد داشتم و به

شهادت همه رفقا آنها را گفتم و اگر یادتان باشد به شکل افراطی اش هم گفتم این پال تاك و نداشتن تمرکز ما را زمین میزند. شما در معرفی هیات دبیرانتان به دفتر سیاسی من را برداشتید بدون اینکه يك کلمه با من حرف زده باشید، و وقتی به شما گفتم حمید جان اینطور نیست که شما از زاویه جناحی این تصمیم را نگرفته باشید رفیق مینا احدی ۲ روز قبل در آلمان این خبر را پخش کرده است و شما گفتید عجب، آدم حرفی را پیش رفیق... میزنه و بعد سر از آنجا در میاورد. من علیرغم همه اینها و با حسن نیت همیشگی ام و علیرغم هر چیزی که دیده ام بعد از نامه مشترک دفتر سیاسی و لیدر به شما گفتم که الان من مشکلی ندارم و شما دستتان باز باشد و مسولت کمیته را به اصغر بدهید. هیچ وقت به من جواب ندادید. چند بار دیگر این پیشهاد را به اصغر تکرار کردم چون دیگر کاملاً امیدی هم به کار در هیات دبیران نداشتم و هم مشکلات متعدد زندگی دیگر از بحران بحرانی تر شده بود که دقیقاً ناشی از ۷ سال فعالیت حرفه ای در بالای حزب بود و کسی هم مقصر نبود چون همیشه با افتخار کارهایم را در شرایط فقر و نداری و محدودیتهای بسیار برای وابستگانم، انجام دادم و ۱۰ ماه هم هست که من و دیگر رفقای حرفه ای همان کمک هزینه ناچیز را هم دریافت نکرده ایم.

در مورد مساله مهنوش حمید جان ما در جلسه کمیته کل کشور در مورد زندانیان سقز بحث داشتیم، من ارائه دهنده بحث بودم و مواردی را که باید انجام دهیم را برشمردیم رفیق هم کمیته ای من، مهنوش یکی از کارهایی را که بر شمردیم با تیزبینی و مهارت و حرارات همیشگی اش صاحب شد و همان بعد از جلسه ایده ها و طرحش را برای من میفرستد و من با تمام وجودم از آن حمایت کردم و هر چی به نظرم رسید گفتم، مساله من تکانی به کارمان بود که به این روز کشیده شد. و بقیه داستان را همه دیگر میدانند و اصغر علیرغم یکی دو تا ملاحظه بسیار جزیی در مورد این کمپین، متاسفانه در کنار آذر و علی مخالف کمپین میشود. و ما هم جنگ سردی میشویم و به این ترتیب یکی از بزرگترین مصیبت ها را بر سر حزب وارد کردید، من فریاد زدم که این را به دامن حزب اجازه ندهید برود و همان طور که ما(حداقل بخشی از رهبری) که يك سال و نیم است از این اختلافات خبر نداریم بگذارید در همان محدوده باقی بماند. و حزب بیش از این

خاصیتی نداشت و شما، اصغر و کاظم و شهلا متاسفانه مساله اصلی را که دفاع از کارگران دستگیر شده شهر سقز و کمپین موفق‌تری بود را فراموش کردید و حل اختلافات درون سازمان آزادی زن را به این شیوه، قبول کردید و...

...

اما در مورد شهر هم ۲ اظهار نظر دیگر هم بکنم

اینکه رفقای ما در شهر نظرشان در مورد کار حزب چیه را من هیچ وقت به خودم اجازه نداده ام از نامه و یا حرف چند رفیق محدود ما نتیجه بگیرم، البته که همیشه برای من قابل توجه هست، ولی اگر بحث این رفقا مبنای قضاوت است نمیتوان زیاد به آنها دلخوش بود و من راستش نیستم و به همین دلایل نخواستیم ام پای این رفقا را حال در حال و هوایی که خودشان دارند به این وسط کشید. لطف کنید بروید در همین نوار گفته‌های روشن رفیقمان بشنوید و به نظرم تکان دهنده است. در مورد تلویزیون میگوید خسته کننده است و تکراریست. در مورد نشریه انترناسیونال میگوید خسته کننده و تکراریست، سیاست حوزه را که گفتم چه وحشتی کرده بود، رادیو انترناسیونال را کماکان خیلی خوب ارزیابی میکرد، نشریه سازمان آزادی زن و جوانان کمونیست را نشریاتی خوب ارزیابی میکرد (اینها همه نظرات خودش و رفقای کارگر و جوانان دانشجویی بودند) و در مورد تک تک مجریان تلویزیون اظهار نظر مثبت و منفی وجود دارد در مورد اول کودکان و و نشریه آبی اظهار نظر میکرد و سراغ آنها را میگرفت و...

و بالاخره الان هم که این کمیته ما فلج است و همان ارتباط قبلی با شهر را که داشتیم را هم نمیتوانیم سراغشان برویم و همه ما مشغول حزیم. و دادن اسناد به کادرهای داخل هم علی‌رغم توصیه‌های من در همان جلسه دفتر سیاسی که این تصمیم گرفته شد که اسناد به کادرهای تشکیلات علنی حزب در خارج کشور داده شد، و علی‌رغم نامه رسمی نوشتن به شما و دفتر سیاسی برای اینکه در این مورد تصمیمی گرفته شود هنوز که هنوز است رفقای ما در داخل از وضعیت حزب خبر ندارند و این تکان دهنده است. اینها را شما برسمیت نشناختید. کم کم از گوشه و کنار سوالات شروع میشود که چه خبر است و پرسیده میشود که ما چرا خبر نداریم؟ و لابد ما باید بگوییم که منتظر بمانید تا تصمیم

گرفته شود که به اعضا حزب در خارج کشور هم اسناد داده شود بعد شما شامل میشوید، و شاید هم نه شامل نمیشوید چون شما که نمیتوانید رای داشته باشید! و انتخاب رهبری آینده به شما ربطی ندارد و اگر شنیدید من و بهرام و مهرانوش و خالد و مظفر و رحمان هم در کمیته مرکزی نبودیم در جلسه پال تاك برایتان توضیح میدهیم و بروید کارتان را بکنید ما خودمان تصمیم گرفته ایم. من نمیفهمم که مدافعان سرسخت کادرها و موقعیت کادرها و اعضا حزب در کمیته مرکزی که دیگر از زمانی که کادرهای حزب در خارج کشور به اسناد دسترسی پیدا کرده اند خواب راحتی دارند، چرا يك صدم این، طرفدار آتشین و پرو پا قرص کادرها و شخصیت های حزب در داخل نیستند؟ لابد وقتی که خواستید اسناد را به اعضا(به جامعه) بدهید یادی هم از آنها میکنید. و یا نه شاید آنها رای ندارند و نمیتوانند در کنگره فوق العاده شرکت کنند!

رفیق حمید اگر امروز رفقای چشم خود را بر تمام این حقایق بسته اند و چند جمله را از بر کرده و مرتب آنها را تکرار میکنند که ما موضعمان را باید بگیریم، موضعمان را باید بگیریم+ من شخصا ناراحتم که شما و این بچه های ما و همه سرمایه انسانی و عظیم این حزب را چه جور بشدت سطحی کرده اید. که راستش میتواند شمایی از حزبی باشد، و شمایی از رهبری باشد که دارید درست میکنید. آیا ما با این شرح حال باید اجازه میدادیم؟

۱۶ آگوست ۰۴